

The position of Sunni Arabs in US security strategy in post-Saddam Iraq

Hamed Kazemi

PhD Candidate in Political Science, Razi University, Kermanshah, Iran;
hkazemi1368@yahoo.com

Meysam Ghaffari Nejad

PhD Candidate in International Relations, University of Tehran, Tehran, Iran;
mghafari70@ut.ac.ir

Abstract

With the US invasion of Iraq in 2003, the Ba'athist regime, led by Saddam Hussein, collapsed, and American governors, took responsibility for securing and building up a new government in Iraq. Based on the early US strategy in the new Iraqi government, Many Sunni Arab groups were faced with the issue of exclusion and marginalization. But the next developments in Iraq and the layout of power in this country were in the opposite direction to the goals of the Americans, created a reconsideration of the American strategy following the changes that took place in Iraq. What is said in the paper below, titled "The Question and the Basic Question", is the role of Sunni Arabs in US strategy regarding the developments in Iraq after the collapse of the regime of Saddam? The research findings indicate that the United States is seeking to balance domestic power in favor of Sunni Arabs and undermine Shi'a's position and counteract the influence of Iran in Iraq, with the abandonment of the rejection strategy moved towards a strategy of Interaction and collaboration with Sunni Arab groups to achieve his security strategy.

Keywords: *Iraq, American, security strategy, Threat Balance, Sunni Arabs*

جایگاه اعراب سنی عراق در راهبرد امنیتی آمریکا در عراق (۲۰۰۳ تا ۲۰۲۱)

حامد کاظمی

کاندیدای دکتری علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران؛ hkazemi1368@yahoo.com

میثم غفاری نژاد

نویسنده مسئول، کانیدای دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ mghafari70@ut.ac.ir

چکیده

با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، رژیم بعثی به رهبری صدام حسین با فروپاشی روبه‌رو شد و دولت‌مردان آمریکایی مسئولیت امنیت‌سازی و تشکیل دولت نوین در عراق را بر عهده گرفتند. براساس استراتژی اولیه آمریکا در دولت جدید عراق، بسیاری از جریان‌های عرب سنی با مسئله طرد و حاشیه‌راندگی مواجه شدند، اما تحولات بعدی در عراق و چیدمان قدرت در این کشور برخلاف اهداف آمریکایی‌ها در حال پیشروی بود که این امر تجدیدنظر در استراتژی آمریکایی‌ها به‌دنبال تحولات رخ داده در عراق را به همراه داشت. آنچه که در مقاله پیش رو تحت عنوان پرسش و مسئله اصلی مطرح شده این است که «نقش و جایگاه اعراب سنی در راهبرد امنیتی آمریکا در قبال تحولات عراق بعد از سقوط رژیم صدام چیست؟» یافته‌های پژوهش نشانگر این است که با وجود طرد اولیه اعراب سنی عراق از سوی آمریکا، به موازت قدرت‌گیری شیعیان و نفوذ ایران در عراق، این نیروها به‌عنوان اولوی استراتژیک در سیاست‌های راهبردی آمریکا جهت تعدیل تهدیدات جدید (شیعیان عراق، ایران) نهادینه شدند.

واژه‌های کلیدی: عراق، آمریکا، راهبرد امنیتی، موازنه تهدید، اعراب سنی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۰۳/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۲

فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰، صص ۱۴۷-۱۷۳

مقدمه

پس از ۱۱ سپتامبر روشن شد که آمریکا جهان اسلام را دشمن اصلی خود قلمداد کرده‌است و سیاست جنگ پیش‌دستانه این کشور برای مقابله با تهدید این نیروها طراحی شده و عراق دومین کشور پس از افغانستان برای عملیاتی نمودن این طرح بود. از منظر مقامات آمریکایی، شورشیان سنی در عراق دشمن اصلی این کشور به حساب می‌آمدند؛ زیرا شامل چند گروه بودند که هرکدام به نوعی از حضور آمریکا در عراق ناراضی بودند. بنابراین، یکی از برنامه‌های ایالات متحده، ساماندهی وضعیت استان‌های محل رفت‌وآمد شورشیان بود. طرح «پاکسازی، حفظ و ساخت» در صدد بود تا در مناطق محصور، ثبات را به‌وسیلهٔ مستقرکردن نیروهای عراقی و بازسازی‌های ناشی از تلاش‌های کارشناسان غیرنظامی در مناطق پاک‌شده از شورشیان ایجاد و گسترش دهند. تلاش این استراتژی جلوگیری از نفوذ دوبارهٔ شورشیان و ایجاد امید در میان جمعیت سنی برای بهبود وضعیتشان بود (Katzman, 2006, pp. 28-29). این نیروها در قالب استراتژی مقابله و نابودی جهادگرایان سلفی ساماندهی شده بودند.

اتهاماتی چون داشتن زرادخانه سلاح‌های کشتار جمعی، هم‌پیمانی با القاعده و شکل دادن تهدیدی حتمی برای امنیت آمریکا توجیحات اولیه جنگ و اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ بود، اما از سال ۲۰۰۴ به بعد، تبدیل عراق به کشوری صلح‌طلب و هم‌پیمان آمریکا و نمونه‌ای دموکراتیک در خاورمیانه، به کانون تبلیغات تبدیل شد (Weeks, 2010, p. 5). با سقوط دولت بعثی، دولت آمریکا از تمام گروه‌های سیاسی و قومی جهت تشکیل و سازماندهی دولت عراق دعوت به

عمل آورد. با تشکیل دولت نوین در عراق یک نوع شیفت و تحول قدرت از اعراب سنی به سمت شیعیان اتفاق افتاد. آمریکایی‌ها نیز برای استراتژی مقابله‌گرایانه خود با بسیاری از اعراب سنی طرح تضعیف و کاهش جایگاه این نیروها را در دستور کار خود قرار دادند و با تضعیف جایگاه عرب‌های سنی، شیعیان به قدرت اول عراق تبدیل شدند. حذف دشمن دیرینه ایران و روی کار آمدن متحدان و دوستان این کشور به تقویت و افزایش نفوذ تهران در عراق کمک کرد که این امر برخلاف میل آمریکا در عراق بود. بنابراین آمریکا برای کاهش نفوذ ایران در عراق و همچنین ایجاد یک توازن جدید قدرت در عراق از استراتژی اولیه خود تا حدودی عقب‌نشینی کرد و هم‌زمان با تحولات رخ داده در عراق تلاش کرد تا بازنگری در سیاست خارجی خود در قبال گروه‌های عرب سنی را در رأس اولویت کاری خود قرار دهد. آنچه که در مقاله پیش رو تحت عنوان پرسش مسئله اصلی مطرح می‌شود این است که «نقش و جایگاه اعراب سنی در راهبرد امنیتی آمریکا در قبال تحولات عراق بعد از سقوط رژیم صدام چیست؟» یافته‌های پژوهش نشانگر آن است که آمریکا بر راهبرد امنیتی در عراق در به هم زدن توازن قدرت و تعدیل قدرت شیعیان و ایران استوار بوده و در این زمینه تلاش کرده از ظرفیت‌های اعراب سنی عراق بهره ببرد. مقاله حاضر با روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع و اسناد کتابخانه‌ای و اینترنتی به نگارش در آمده‌است.

۱. چهارچوب نظری

۱-۱. رئالیسم تدافعی (موازنه تهدید)

امنیت یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در روابط بین‌الملل و دانش سیاست است. در «رئالیسم تدافعی» دغدغه امنیت، اساسی‌ترین مسئله است. در این رویکرد از رئالیسم نیز به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یکسو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر پرداخته می‌شود، اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بیند (Jervis, 1999, pp. 42-63). برخلاف واقع‌گرایی تهاجمی، فرض واقع‌گرایی تدافعی این

است که آنارشی بین‌المللی معمولاً خوش‌خیم است؛ یعنی، امنیت چندان نایاب نیست. در نتیجه دولت‌ها که این را درمی‌یابند رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است و تنها در شرایطی که معضل امنیت خیلی جدی شود واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود. به عبارت دیگر، دولت‌ها زمانی اقدام به گسترش نفوذ و افزایش قدرت خود می‌کنند که احساس ناامنی و تهدید کنند. بر این اساس، حضور دولت در خارج از مرزهای ملی فقط در شرایط تصور ناامنی عملیاتی می‌شود (برزگر، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۵). بنابراین امنیت در نگاه تدافعی‌ها برابر است با برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه و تا جایی که موازنه برقرار است امنیت نیز وجود دارد. اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد کشورها بایستی جهت کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید نمایند (Victor, 2006, p. 51).

دیگر ایده مطرح شده در نظریه «نئورئالیسم تدافعی»، ایده «موازنه تهدید»^۱ از «والتس» تا «استفان والت» می‌باشد. والت برخلاف نظریات پذیرفته شده دیگر، معتقد است که کشورها نه براساس اصل توازن قوا، بلکه براساس توازن تهدید عمل می‌کنند. به عبارت دیگر، آنچه تا کنون در عرصه علمی و دانشگاهی تحت عنوان توازن قوا مطرح بوده، در عرصه عملی توازن تهدید بوده است. مطالعات انجام‌شده توسط والت نشان می‌دهد که کشورها نه در مقابل قدرت، بلکه در مقابل تهدید با ایجاد توازن ممارست ورزیده‌اند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۷). بدین‌سان، شاکله فکری استفان والت تأکید بر اهمیت «موازنه تهدید» به‌جای موازنه قدرت است. تهدید در نگاه او عبارت است از: ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی آن؛ در نتیجه صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز اهمیت دارند. به عبارت دیگر آنچه در روابط میان دولت‌ها مهم است برداشت آنها از یکدیگر به‌عنوان تهدید است و نه

^۱. Balance of Threat

صرف میزان قدرت هریک از آنها. از سویی دیگر امنیت در شرایطی در نظام افزایش خواهد یافت که ایجاد موازنه به هنجار بدل شده باشد و ایدئولوژی تأثیر زیادی نداشته باشد. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدید فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها به حساب آیند (مشیرزاده، ۱۳۸۴، صص. ۱۳۴-۱۳۵).

به همین منظور و بر مبنای چهار فاکتور ذکر شده، چون برقراری توازن اقدامی فراگیر است، والتس نتیجه می‌گیرد که رفتار تجدیدنظرطلبانه و تجاوزکارانه محکوم به شکست است و «دولت‌های طرفدار وضع موجود می‌توانند نگاه نسبتاً خوش‌بینانه‌ای به تهدیدها داشته باشند. در جهان برقراری توازن، بهترین سیاست‌ها آنهایی هستند که حاکی از خویشتن‌داری و خیرخواهی باشند» (المن، ۱۳۹۴، صص. ۵۸-۵۹). در جهت تکمیل این تئوری، استفان والت را باید نظریه‌پرداز «موازنه تهدید» در تنظیم پیمان‌های دفاعی دانست. وی بر این اعتقاد است که هرگونه ائتلاف و اتحادی نیازمند همکاری‌های منطقه‌ای و همچنین احساس تهدید مشترک می‌باشد. شاخص‌های مربوط به پیمان دفاعی در برابر توازن تهدید را می‌توان به منزله «پیمان‌های عکس‌العملی» مورد توجه قرار داد. زیرا هرگاه بازیگری درصدد گسترش قالب‌های ایدئولوژیک و یا رهیافت‌های معطوف به تغییر وضع موجود باشد، در آن شرایط زمینه برای پیمان‌های عکس‌العملی در چهارچوب موازنه تهدید حاصل می‌شود (Walt, 1987, p. 26).

در این باره، اراده سیاسی کشورهای منطقه‌ای به‌تنهایی نمی‌تواند عامل گسترش همکاری‌های دفاعی - امنیتی محسوب شود، بلکه باید آن را در چهارچوب فضای بین‌المللی گسترده‌تری مورد توجه و تحلیل قرار داد. بنابراین امنیت در نگاه تدافعی‌ها برابر است با برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه. تا جایی که موازنه برقرار است امنیت نیز وجود دارد. اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد کشورها بایستی جهت کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید نمایند که غالباً در انعقاد پیمان‌نامه‌های دفاعی - امنیتی نمود پیدا می‌کند.

۲. روابط آمریکا با اعراب سنی عراق (از ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۱)

۲-۱. دوره اول (۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶)، دوران تنش

اشغال عراق به پایان حاکمیت اعراب سنی بر عراق و مشارکت گروه‌های شیعی و کُرد در عرصه قدرت منجر شد. با تأکید بر قاعده مشارکت دموکراتیک و مبتنی بر سهم قومی و فرقه‌ای گروه‌های داخلی عراق در نظام سیاسی گروه‌های سنی با واقعیت جدیدی مواجه شدند؛ واقعیتی که حاکی از تسلط اکثریت شیعی و کردها بر ساختارهای سیاسی امنیتی این کشور، برخلاف نقش کم آنها در دوره صدام بود. اما یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های آمریکا در عراق، نحوه مواجهه و مقابله با گروه‌های سنی بود که به جای مشی دیپلماتیک، سازوکاری جهادی و مبارزه را علیه نیروهای آمریکایی به کار می‌گرفتند (Cordesman, 2006, p. 108). هرچند در ابتدا سازماندهی این گروه‌ها بیشتر از سوی بعضی‌های باتجربه سابق صورت گرفت، با گذشت زمان، این گروه‌ها طیف‌های وسیعی از سنی‌های ناراضی را در بر گرفتند.

مهم‌ترین گروه‌های شورشی سنی عراق در دوره اخیر شامل دولت اسلامی عراق (القاعده عراق)، ارتش مجاهدین عراق، ارتش اسلامی عراق، ارتش انصارالسنه، گردان‌های انقلاب ۱۹۲۰ و جبهه اسلامی مقاومت عراق می‌شد (عباس‌زاده و فتح‌آبادی، ۱۳۸۹، ص. ۱۶۲). تشکیل گروه‌های شورشی فوق از سوی اعراب سنی به‌عنوان واکنش و رویکرد اصلی این گروه در دوره اولیه بعد از فروپاشی رژیم بعث بود (دارمی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۸). تا این زمان رویکرد اکثریت اعراب سنی شامل خودداری از مشارکت در روند سیاسی، ایجاد گروه‌های شورشی و اقدامات خشونت‌آمیز در مقابل نیروهای آمریکایی و دولت مرکزی عراق بود. همین عامل باعث شده تا آمریکا نیز مشی مقابله با تندروری سنی‌ها را پیش گیرد.

در همین زمینه یکی از برنامه‌های ایالات متحده در عراق در زمینه ساماندهی وضعیت استان‌های محل رفت‌وآمد شورشیان بود. طرح «پاکسازی، حفظ و

ساخت^۱ در صدد بود تا در مناطق محصور، ثبات را به وسیله مستقر کردن نیروهای عراقی و بازسازی‌های ناشی از تلاش‌های کارشناسان غیرنظامی در مناطق پاک‌شده از شورشیان ایجاد و گسترش دهد. تلاش این استراتژی جلوگیری از نفوذ دوباره شورشیان و ایجاد امید در میان جمعیت سنی با بهبود وضعیتشان بود (Katzman, 2006, pp. 28-29).

در ورای این تحولات راهبرد کلی آمریکا در قبال سنی‌های عراقی در سال‌های ۲۰۰۳ الی ۲۰۰۶، به شکل چندوجهی و چندبعدی بوده است. طوری که رویکرد آمریکا در قبال گروه‌های سنی عراق در پی استراتژی کلی واشنگتن در این کشور و تحولات این عرصه بوده است. در ابتدای اشغال عراق، آمریکا سعی داشت در قالب استراتژی «ایجاد دولت الگو» به سنی‌های عراق سهمی متناسب با جمعیت آنها و براساس قواعد دموکراتیک اعطا کند. با گسترش فعالیت‌های خشونت‌آمیز شورشیان سنی، دولت آمریکا استراتژی خود در عراق یعنی «ایجاد دولت الگو» را کنار گذاشت و در سال ۱۳۸۴ به دلیل وخامت شرایط امنیتی استراتژی «پیروزی در عراق» مطرح شد. این استراتژی از ارکان گوناگون سیاسی اقتصادی و امنیتی برخوردار بود (زرین‌نرگس، ۱۳۹۴).

با عدم تحقق دولت الگوی مورد نظر آمریکا در عراق و عدم پیروزی شیعیان غیرسکولار در انتخابات، واشنگتن در جهت کنترل ائتلاف عراق یکپارچه به‌عنوان بلوک سیاسی اصلی مجلس نمایندگان عراق به تدریج حمایت بیشتر از سنی‌های عراق را برای ایجاد توازن در مقابل شیعیان مورد توجه قرار داد. در این زمینه، حمایت از مشارکت وسیع‌تر گروه‌های سنی در ساختار سیاسی جدید تعدیل قانون بعضی‌زدایی برای عضویت بعضی‌های سابق در ساختارهای سیاسی و امنیتی و تأکید بیشتر بر مبارزه با شبه‌نظامیان شیعی به‌جای تمرکز صرف بر شورشیان سنی باعث شد تا در روابط آمریکا با شیعیان عراق متغیرهایی وارد شود که تردید شیعیان را نسبت به سیاست‌های آمریکا دو چندان کند (Kinninmont & Sirri, 2013, pp. 62-70).

آمریکا در دوره اولیه حضور خود در عراق، دولت - ملت‌سازی دموکراتیک

^۱. clear, hold and build

در پرتو امنیت‌سازی ناشی از حضور نظامی خود را مدنظر داشت، اما با ظهور گروه‌های شورشی سنی و ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی‌های وسیع در عراق نه تنها پیشبرد روند سیاسی تحت‌الشعاع ناامنی‌ها قرار گرفت؛ بلکه ایجاد ثبات و امنیت در عراق به اولویت اصلی دولت آمریکا و دولت جدید عراق تبدیل شد. بر این اساس بود که به تدریج امنیت‌سازی به‌عنوان محور اصلی راهبردهای آمریکا در عراق مطرح شد.

فعالیت‌های خشونت‌آمیز گروه‌های شورشی سنی و القاعده در عراق باعث وخامت اوضاع امنیتی و تشدید خشونت‌های فرقه‌ای در سال ۱۳۸۵ شد. در این سال آمار تلفات نیروهای نظامی و غیرنظامی افزایش یافت و آمریکا در موقعیت دشواری در عراق قرار گرفت (Salem, 2013, pp. 28-30). با گسترش خشونت‌ها، افزایش هزینه‌های مادی و انسانی جنگ و ناخرسندی افکار عمومی در ایالات متحده از این شرایط که در پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات کنگره بازتاب پیدا کرد، دولت آمریکا راهبرد جدیدی را برای بهبود شرایط امنیتی عراق در سال ۱۳۸۶ طراحی و به اجرا گذاشت که در بخش آتی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۲-۲. دوره دوم (۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱)، تعامل با سنی‌های میانه‌رو (شورای بیداری، عشایر)

چنان‌که در بخش پیشین گفته شد، با افزایش خشونت‌ها و ناامنی‌ها، آمریکا استراتژی جدیدی را برای عراق طراحی کرد که شامل افزایش نیرو به‌ویژه در استان‌های «الانبار» و «بغداد» به‌منظور سرکوب گروه‌های شورشی سنی و القاعده بود، اما به تدریج محور عمده دیگری در چهارچوب استراتژی آمریکا قرار گرفت که در امنیت‌سازی عراق و بازتعریف روابط آمریکا با گروه‌های سنی عراقی بسیار تأثیرگذار بود. این محور حمایت از نیروهای عشایر سنی موسوم به «شوراهای بیداری» و تجهیز و سازماندهی آنها در مقابل القاعده بود.

هرچند در ابتدا سازماندهی قبایل سنی، بخشی از استراتژی آمریکا در عراق نبود، شرایط ناشی از خیزش قبایل سنی در مقابل القاعده باعث استفاده آمریکا از این فرصت و تجهیز و حمایت از آنان شد. مبارزه نیروهای بیداری در مقابل

القاعده تا حد زیادی نتایج موفقیت آمیزی داشت و بر این اساس، این نیروها بخش غیرقابل انکاری از استراتژی امنیت سازی آمریکا در عراق محسوب می شدند. آمریکا پس از آن، به این نیروها حقوق ماهانه حدود ۳۰۰ دلار در قالب قرارداد پرداخت می کرد و دولت عراق را برای پرداخت حقوق آنها تحت فشار قرار می داد. بر این اساس، وزیر دفاع عراق اعلام کرد که دولت ۱۵۰ میلیارد دینار برای حقوق شوراهای بیداری در بغداد و سایر استانها اختصاص داده است (Francois & Sud, 2006).

ظهور شوراهای بیداری و حمایت آمریکا از آنها در مبارزه با القاعده در بهبود شرایط امنیتی عراق تأثیرگذار بود، اما اکنون این شوراهای به معضل جدیدی در عراق تبدیل شده بودند و ممکن بود در میان مدت، عنصری برای تشدید ناامنیها باشند؛ چراکه از سوی دولت شیعی عراق، به رهبری «مالکی»، مورد کم لطفی قرار گرفته و با وجود تلاش برای امنیت سازی در عراق، مورد پیگرد قانونی دولت عراق بودند و بارها از سوی نیروهای امنیتی عراقی به رهبری مالکی، مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و همین عامل باعث شد تا نیروی جدی برای تبلیغات داعش در سالهای ۲۰۱۴ به بعد باشند (Orton, 2015).

از آنجایی که بخش قابل توجهی از نیروهای بیداری را شورشیان و بعثی های سابق تشکیل می دادند گروه های شیعی نسبت به آنان سوءظن عمیقی داشته و از نقش آنها در آینده عراق ابراز نگرانی کردند. علاوه بر ورود بعثی ها و تروریست های القاعده به شوراهای بیداری، گرایش های سکولار و سنی این شوراهای و نفی نقش آفرینی روحانیون در عرصه سیاسی از سوی رهبران بیداری، خشم رهبران شیعی را به دنبال داشت. «مقتدی صدر» و «عبدالعزیز حکیم» از اصلی ترین رهبران شیعی محسوب می شدند که در خصوص تهدیدات فزاینده نیروهای بیداری نگرانی خویش را بروز دادند. (Smith, 2015).

با وجود نقش آفرینی نیروهای بیداری در امنیت سازی عراق، سرنوشت این نیروها به دلیل دیدگاه های متفاوت و مناقشه های دولت عراق و مقامات آمریکا مبهم و مورد سوءظن بود. مقامات آمریکایی خواستار جذب سریع این نیروها در

ساختارهای امنیتی و حتی اعطای مشاغل غیرنظامی به آنها و یا پرداخت حقوق آنان از سوی دولت عراق بودند، اما دولت عراق ملاحظاتی را در این خصوص مطرح می‌کرد؛ از جمله این است که آنها امکانات و ظرفیت محدود برای جذب نیروها، ورود عناصر بعثی و القاعده به شوراهای بیداری و لزوم کسب اطلاعات درخصوص افرادی که قصد استخدام در نیروهای نظامی و امنیتی را دارند (Kinninmont & Sirri, 2013).

در مجموع ظهور شوراهای بیداری با سازماندهی و حمایت آمریکا متغیر جدیدی را به محیط امنیتی درون عراق اضافه کرد که فرصت‌ها و تهدیداتی را در پی داشت. عمده‌ترین فرصت کاهش تهدیدات امنیتی القاعده و همچنین وارد ساختن سنی‌ها به روندهای امنیتی و سیاسی رسمی به‌جای مخالفت در قالب گروه‌های شورشی بود، اما تهدید عمده ظهور نیروی شبه‌نظامی جدید در مقابل دولت و سایر گروه‌های عراقی بود که شرایط سیاسی - امنیتی را پیچیده‌تر می‌کرد. این شوراها با توجه به تجهیز، سازماندهی و حمایت آمریکا، خواستار ایفای نقش برجسته در عراق بودند، اما این امر می‌توانست موقعیت سایر گروه‌های سنی را تضعیف نموده و نگرانی‌هایی را در سایر گروه‌های عراقی نیز ایجاد کند. بخش‌هایی از این نیرو، بعدها با داعش پیوست، چراکه نه آمریکا و نه دولت عراق در جذب آنها موفق نبودند.

۳-۲. طرح جوزف بایدن: تقسیم عراق به سه اقلیم (شیعه، سنی، کرد)

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که پس از درگیری‌های فرقه‌ای در سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ در قالبی جدید در عرصه حکمرانی و صحنه سیاسی کشور عراق مطرح شده بود، مسئله عملی شدن طرح جوزف بایدن، معاون وقت باراک اوباما و رئیس جمهور فعلی آمریکا بود.

در اوایل مطرح شدن این طرح از سوی معاون رئیس جمهور آمریکا، در قبال آن موضع‌گیری‌های نسبتاً ضد و نقیضی از سوی جناح‌های مختلف حاضر در آوردگاه سیاسی عراق اتخاذ شد. آن‌چنان که از شواهد پیدا بود اعراب سنی به شدت مخالف این طرح بودند؛ زیرا آن را تلاشی برای تجزیه عراق و تضعیف

قدرت سنی‌های عراق ارزیابی می‌کردند. اما در مقابل اعراب سنی، کردها را می‌توان مهم‌ترین حامیان این طرح دانست؛ البته باید این نکته را لحاظ نماییم آنچه که کردها از طرح بایدن خواستار بودند این بود که نواحی کردنشین، در مناطق مورد منازعه از جمله کرکوک و بخش‌هایی از استان موصل و دیاله به ایالت کردها الحاق شود. علاوه بر کردها، اعراب شیعه عراق دیگر گروه منتفع در طرح بایدن بودند. اعراب شیعه که بعد از تشکیل اولین دولت عراقی بعد از سقوط صدام حسین، عملاً ریاست حکومت را در دست داشته‌اند در برابر طرح بایدن -نه با شدت اعراب سنی- مخالفت نمودند. از این رو، اعراب شیعه برخلاف سال‌های ابتدایی پس از ۲۰۰۳ که برپایی ایالتی شیعی را در جنوب عراق آرزو می‌کردند، در شرایط کنونی خواستی قوی را مبنی بر تقسیم عراق به سه ایالت سنی، کرد و شیعه ندارند. بعد از این طرح، تقاضا از سوی اعراب سنی و معدودی از شخصیت‌های عرب شیعی جهت اجرایی شدن، قوت گرفت (Gksat, 03/05/2013).

درکل، و رای خواسته‌های اعراب سنی (رافع عیساوی وزیر دارایی پیشین و احمد علوانی نماینده سابق ائتلاف العراقيه در مجلس ملی عراق) برای اجرایی شدن طرح جوزف بایدن، برخی از نمایندگان شیعه هم تقاضاهای خویش را مبنی بر حمایت از ایجاد ایالتی شیعه برای مجزا کردن استان‌های شیعه از استان‌های سنی نشین ابراز داشته‌اند. «عبدالحسین هادی هَجَر، نماینده حزب الدعوه، در ارتباط با اقدامات افراد مسلح در استان انبار بر این امر تأکید کرد که این گروه‌ها شیعیان را هدف قرار داده‌اند و باید برای پیشگیری از این اقدامات ایالتی شیعه را در جنوب عراق تشکیل داد» (Gksat, 30/4/2013). به‌طور کلی، با نظر به این موضع‌گیری‌ها از سوی طرف‌های سنی و شیعه می‌توان بر این امر تأکید کرد که در اوضاع سیاسی عراق تقاضا برای اجرایی شدن طرح جوزف بایدن وجود داشت.

در ارتباط با مسئلهٔ ایجاد ایالات فدرال سطح داخلی عراق قانون اساسی دائمی عراق به‌صراحت از ایالتی شدن کشور حمایت می‌کند: براساس مادهٔ ۱۱۶ قانون اساسی، رژیم فدرال عراق متشکل از پایتخت، ایالت‌ها، استان‌های خارج از مرکز و ادارات محلی است. همچنین بند دوم مادهٔ ۱۱۷ قانون اساسی عراق -

علاوه بر اقلیم کردستان به عنوان ایالتی قانونی و پذیرفته شده - بر پذیرش ایالات جدیدی که بر اساس قانون اساسی یا با رعایت مواد قانونی ایجاد می‌شوند تأکید دارد (www.parlimant.iq/ Iraqi , 2012). اما این طرح، به واسطه مخالفت‌های دولت تحت رهبری مالکی با شکست کامل مواجه شد و به نگرانی سنی‌ها از تلاش‌های ضد شیعی مالکی دامن زد. تلاش آمریکا در این دوران به حل مسئله سنی‌ها در عراق با شکست مواجه شد و به عنوان راهکاری نظری صرف باقی ماند.

۳. دوره سوم (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶): تحول از تعامل به همکاری با سنی‌ها

تحولات پیش‌آمده در سال‌های پس از ۲۰۱۱ (که با خروج نیروهای آمریکایی از عراق شروع شد) بار دیگر زمینه را برای ورود و حضور آمریکا در عراق فراهم نمود؛ چراکه خیزش داعش و شکل‌گیری حکومت جدید عراق در سال ۲۰۱۴، بار دیگر آمریکا را عمیقاً در عراق گرفتار کرد. درگیری جدید نه به صورت محدود؛ بلکه به واسطه کمک‌های بشردوستانه، حملات هوایی و آموزش و همکاری با نیروهای عراقی و تلاش برای همکاری با سنی‌های این کشور و نیز مقابله با شیعیان و نفوذ فزاینده ایران در این کشور که با ظهور داعش به اوج خود رسیده‌است، چند بُعدی بود. پس از سال‌ها حمایت از نوری المالکی، در نیمه ۲۰۱۴، مقامات رسمی ایالات متحده به این نتیجه رسیدند که مالکی به واسطه اقدامات فرقه‌ای و اقتداری‌اش، توانایی رهبری دولتی دموکراتیک را ندارد. در این میان، آمریکا که از رفتارهای مالکی نگران بود؛ زیرا باعث انزوای سنی‌ها و ایجاد بستر برای نفوذ فزاینده ایران در عراق شده بود، تلاش کرد تا علاوه بر همکاری با سنی‌های این کشور از ۲۰۱۳ به این سو، زمینه را برای مقابله با نفوذ ایران در عراق فراهم نماید و این مهم تحقق نمی‌یافت مگر با محدود نمودن شیعیان و برکناری مالکی (زرین‌نرگس، ۱۳۹۴). حال در این بخش علاوه بر ظهور داعش، به بحث همکاری عشایر سنی با داعش و تلاش آمریکا برای تقویت همکاری با سنی‌های عراقی پرداخته می‌شود.

۱-۳. همراهی بخشی از سنی‌های عراقی با نیروهای داعش

بی‌شک استواری تشکیلات داعش در سال ۲۰۱۴ و رواج گرایش به جهادیسیم در عراق و میان سنی‌های این کشور را نمی‌توان امری تصادفی پنداشت. این رویداد، ریشه در عقبه‌ای تاریخی در تحولات عراق پس از قدرت‌گیری نوری المالکی داشت. در پایان سال ۲۰۰۸ فرماندهی نیروهای آمریکایی، مسئولیت اداره شوراهای بیداری (پیش‌تر مورد بحث قرار گرفت) را به دولت مالکی واگذار کرد. البته «ژنرال پترئوس» توصیه کرده بود که نیروهای تابع این تشکیلات در نهادهای نظامی و پلیس و دیگر نهادهای دولتی جذب شوند. این نیروها از اهل سنت بوده و شمار آنها به صد هزار نفر می‌رسید، اما دولت مالکی حقوق ۳۰۰ دلاری نیمی از آنها را قطع و بلا تکلیف رهایشان نمود و جذب آن نیم دیگر نیز از سوی نخست‌وزیر با اما و اگر مواجه شد. این امر باعث نارضایتی سنی‌ها شد، چراکه در نبرد با القاعده هزاران کشته داده بودند و اینک حس می‌کردند از سوی دولت فریب خورده و کینه‌ای خشونت‌بار نسبت به آن داشتند و بعدها با ایراد توبه به دولت اسلامی عراق، به این شکل برضد دولت شیعی عراق پیوستند (عطوان، ۱۳۹۵: ۵۶-۵۸).

قدرت‌گیری مجدد مالکی در سال ۲۰۱۰، باعث یأس سنی‌های میانه‌رو از تأثیرگذاری بر روندهای قانونی در عراق شد و زمینه را برای تشدید گرایش به رادیکالیسم در میان عشایر سنی فراهم کرد. مالکی برای بسط قدرت خود در تمام عراق، زمینه را برای خاموش کردن صدای مخالفان و از آن میان سنی‌های عراق فراهم نمود. مخالفان مالکی، وی را سیاست‌مداری دیکتاتورمآب، فرقه‌گرا و انحصارطلب می‌دانستند؛ به طوری که دولت او با دامن‌زدن به شرایط نابسامان کشور، فرصت را برای رشد تشکیلات دولت اسلامی فراهم ساخته بود.

در تابستان ۲۰۱۰، شماری از فعالان عرصه مدنی در عراق، بارها خطر گسترش فعالیت دوباره القاعده را گوشزد کردند. آنان افزایش نارضایتی و خشم شیوخ عشایر سنی و سرکردگان شوراهای بیداری را نشانه‌ای بر گسترده شدن شکاف میان دولت و بخش مهمی از جامعه تلقی می‌کردند. تظاهرات‌های ضد

دولتی سنی‌ها در میدان‌التحریر بغداد و حویجه عراق با شدت و سرکوب پاسخ داده شد. در جولای ۲۰۱۳، موج خشونت‌ها در عراق به نقطه بحرانی رسید. دسته‌های حامی دولت اسلامی عراق و شام که از اهل سنت بودند و از پیروزی‌های خود در سوریه شادمان بودند به شکل سپاهی متشکل درآمده و با بهره‌گیری از نارضایتی و تحقیر سنی‌های عراقی از سوی حکومت مالکی، عراق را در سال ۲۰۱۴ مورد حمله قرار دادند و حمایت بخش‌های قابل توجهی از عشایر سنی را به همراه بعضی‌های عرب سنی سابق را با خود داشت (عطوان، ۱۳۹۵، صص. ۱۱۰-۱۱۷). آمریکا و رهبران سیاسی و مذهبی عراقی، در این دوران، صلاح را بر کنارگذاشتن مالکی و روی کار آوردن حیدرالعبادی دانستند تا لاقبل مرحمی بر دردهای سنی‌ها باشد و بتواند زمینه را برای آرام نمودن عشایر و رهبران سنی فراهم نماید. از این دوران به بعد آمریکا به جذب حداکثری سنی‌های عراق پرداخت.

۲-۳. آمریکا و جذب حداکثری سنی‌ها، مبارزه با داعش

به دنبال تحولات ناشی از بحران ظهور داعش، قدرت‌گیری شیعیان در عراق، گسترش نفوذ ایران در این کشور و نیز نارضایتی عشایر و گروه‌های اهل سنت از وضعیت موجود، آمریکا تلاش کرد تا با استفاده از کارت و اهرم سنی‌ها، نیرویی از میان عشایر اهل سنت برای مبارزه با داعش تشکیل دهد که هدف‌های ضمنی آن را باید در تلاش برای مقابله با شیعیان و ایران برآورد نمود. اما این نیرو صرفاً برای مبارزه با داعش نبوده و معنای ایجاد موازنه قدرت نظامی میان شیعیان، کردها و سنی‌ها در این کشور، تلاش برای همکاری و جذب آنها به آمریکا و زمینه‌سازی برای تجزیه احتمالی عراق بود. چراکه شیعیان نیروهای نظامی و شبه‌نظامی نیرومندی در ارتش و نیز مناطق شیعه‌نشین دارند.

«در وضعیت بحرانی خاورمیانه و عراق، آمریکایی‌ها احساس می‌کنند نیازمند سلسله اهرم‌هایی هستند که در وضعیت حاضر در اختیار ندارند. اصولاً سیاست تشکیل ائتلافی تحت عنوان ائتلاف ضد داعش، در واقع کوششی برای تأمین نیازها و دستیابی به اهرم‌هایی مورد اشاره است. تجارب تلخ آمریکا در عراق و افغانستان

باعث شده‌است تا آنها بر روی عملیات نیروهای خود برنامه‌ریزی نکنند» (زرگری، ۱۳۹۵). بدین سبب، از سال ۲۰۱۴ به این سو، به ایده تشکیل ارتش سنی در عراق توجه ویژه می‌شود. این طرح پوششی برای مجموعه تصمیمات راجع به داعش و آینده عراق در قالب سه اقلیم در دل عراق یکپارچه، اما متزلزل و یا کشورهای جدید سنی، کرد و عرب شیعی از گورستان عراق است.

در دوران پسا ظهور داعش، آمریکا «در نظر داشت تا ارتشی از سنی‌های عراقی، به مانند نیروهای صحوه در دوران قبل از ۲۰۱۰، تشکیل دهد. طبق برخی آمارها سخن از یک ارتش صد هزار نفری بود. آمریکایی‌ها سعی داشتند این ارتش را در میان اهل سنت ایجاد کنند. هدف راهبرد مورد نظر، تسلیح و آموزش سنی‌ها از سوی آمریکایی‌ها جهت جلوگیری از پاگرفتن دولتی تحت حاکمیت شیعیان و مورد نفوذ ایران در عراق بود. در واقع تلاش آنها برای ایجاد این ارتش را می‌توان در راستای سیاست کلان آنها در بیست سال گذشته نسبت به اقلیم کردستان و اشغال عراق ارزیابی کرد» (قنادباشی، ۱۳۹۳، دیپلماسی ایرانی). واقعیت آن است که این ارتش به‌منظور تجزیه قدرت، جلوگیری از تشکیل دولتی قدرتمند و نظام سیاسی مقتدر در عراق شکل می‌گیرد تا بتواند علاوه بر ایجاد دیدگاه منفی سنی‌ها نسبت به داعش، زمینه را برای همکاری راهبردی فی‌مابین ایجاد نماید (زرگری، ۱۳۹۵). این راهبرد را باید در امتداد تحولات عراق پس از ۲۰۰۳ و نیز قدرت‌گیری و رقابت ترکیه، عربستان و ایران در این کشور و نیز برنامه‌های آمریکا برای عراق با عنایت به این سه قدرت منطقه‌ای دید.

۴. تحلیل جایگاه اعراب سنی در راهبرد امنیتی آمریکا در عراق

۴-۱. دوره اول (۲۰۰۸-۲۰۰۳)

در دوران بوش و حمله ایالات‌متحده به عراق، وضعیت ایران در خاورمیانه و نیز عراق تحت تهدید مستقیم قرار گرفت. چنان‌که با ورود «جورج بوش» پسر به کاخ سفید، دور جدیدی از تهدیدها و اجبار علیه دشمنان آمریکا از جمله ایران وارد گفتمان واشنگتن شد. دولت آمریکا که خود را قدرت بلامنازع جهانی می‌دید، پس

از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کرد و در سال ۲۰۰۳ بدون توجه به مخالفت «بیل کلینتون» رئیس جمهور سابق و حتی بدون مجوز سازمان ملل به عراق یورش برد (Andrew, 2002). در این میان، سیاست‌های اعلامی مقامات آمریکایی در قالب سخنان تهدیدآمیز و سیاست‌های اعمالی آنها در عملکرد نظامی، سایه تهدید را بر سر ایران نگه داشته بود، به گونه‌ای که گزینه حمله نظامی به ایران پس از سقوط صدام تا حد زیادی گمانه‌زنی معتبری به‌شمار می‌رفت (www.state.gov). به‌علاوه، جورج بوش در سخنرانی سالانه خود در ژانویه سال ۲۰۰۲ اعلام کرد که به دشمنان آمریکا اجازه دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی را نخواهد داد. سپس با اشاره به ایران اضافه کرد که ایران به‌صورت جدی در پی دستیابی به این تسلیحات و صدور ترور می‌باشد (www.presidency.ucsb.edu). این موضع‌گیری‌های تند مختص دستگاه اجرایی ایالات متحده نبود و برخی از اظهارات سناتورها و نمایندگان کنگره، احتمال جنگ علیه ایران را تقویت می‌کرد. پس از سقوط صدام، آمریکا با تکیه به نیروهای خود در دو کشور عراق و افغانستان، کمربند اطراف ایران را محکم‌تر کرد و شرایط را برای افزایش فشار بر تهران مهیا دید. بدین‌منظور، مقامات آمریکایی درخصوص برنامه هسته‌ای ایران اظهار نگرانی و تهران را متهم به تسریع برنامه هسته‌ای خود کردند. پس از آن آمریکا سعی کرد کشورهای عضو آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که ایران را ناقض الزامات «ان.پی.تی» اعلام کرده بودند، متقاعد به افزایش فشار بر روی این کشور کند (U.S. House of Representatives, 2002, pp. 37-38)، اما صحنه اصلی و نوین منازعه آمریکا با ایران به کشور عراق انتقال یافت. اشغال عراق این واقعیت را نشان داد که آمریکا در تحمیل نظام تک‌قطبی موفق بوده و در تلاش بود تا تنگنای استراتژیکی را بر ایران در منطقه و عراق ایجاد نماید.

اگرچه دولت بوش در ابتدای ورود به عراق درصدد تهدید و اعمال فشار بر ایران بود، رفته‌رفته با شدت گرفتن شورش‌های القاعده و گروه‌های سنی تا حدودی از استراتژی مبتنی بر تهدید و اعراب علیه ایران فاصله گرفت و حتی از این کشور برای ایجاد ثبات و نظم و امنیت در عراق درخواست همکاری کرد. این

روند تقریباً تا سال ۲۰۰۶ تداوم داشت. از سال ۲۰۰۶ به بعد آمریکا به دنبال تعامل با گروه‌های سنی حرکت کرد و درصدد بود تا با تغییر در توازن داخلی، زمینه مشارکت اعراب سنی را در فرایند قدرت فراهم کند. هدف عمده آمریکا از به‌کارگیری اعراب سنی در دوران زمامداری بوش این بود که بتواند با استفاده از آنها هم در عراق ثبات ایجاد شود و هم اینکه با ایجاد توازن نسبی در برابر شیعیان، این تصور که قدرت به‌صورت کامل در دست شیعیان قرار دارد را تا حدودی تلطیف نماید.

۴-۲. دوره دوم (۲۰۱۶-۲۰۰۸)

برجسته‌ترین جنبه و شاخص سیاست خارجی آمریکا در دوره اوباما به عقب‌نشینی تدریجی از خاورمیانه، جایی که به‌شکل ناامیدکننده‌ای در آن غیرعقلانی عمل می‌کرد، به نفع تسریع راهبرد محور آسیا مربوط می‌شود، جایی که در آن اقتصاد روبه‌رشد و خزنده چین درحال شکل‌دهی به نظم جهانی است (Heydariyan, 2016, p. 23). اوباما از زمان ورود به کاخ سفید در تلاش بود تا منابع و توجه ایالات متحده را از خاورمیانه به سوی آسیا - اقیانوسیه تغییر دهد (Hiatt, 2013, p. 12). اما در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۲، خاورمیانه همچنان دارای اهمیت حیاتی است و هرچند تمرکز بر روی آن کمتر شده‌است، به معنای غفلت ایالات متحده از آن نیست (قاسمی، ۱۳۸۷، ص. ۱۳۰).

با تشدید بحران سوریه و درگیر شدن ایران در این بحران، آمریکای تحت ریاست اوباما، تحولات عراق و سوریه و نیز مقابله با نفوذ ایران را به شکلی درهم‌تنیده می‌دید. از نگاه ایالات متحده، داعش و سایر اسلام‌گرایان افراطی هرچند خطرناک هستند تا جایی که به سرنگونی «بشار اسد» در سوریه یاری برسانند باید مفید قلمداد شوند. نابودی آنها حتی اگر مقدور باشد به تضعیف جبهه مخالفان اسد در سوریه منجر خواهد شد. از نظر ایالات متحده حفظ نوعی از موازنه درونی نیروهای مخالف اسد، به‌طوری که به افراطیون اجازه تسلط بر میدان‌های جنگ و برداشت حاصل آن را ندهد، می‌تواند ضمن بهره‌گیری از پتانسیل افراطیون مانع از برتری آنها شود. درخواست باراک اوباما از کنگره برای

اختصاص ۵۰۰ میلیون دلار به منظور تقویت گروه‌های میانه‌رو در میان مخالفان رژیم اسد، احتمالاً نشان‌دهنده تصمیم نهایی کاخ سفید به برقراری این موازنه است (حسینی، ۱۳۹۳، IPSC).

با ظهور داعش در عراق و احتمال مداخله نظامی آمریکا در این کشور، ترس از قدرت‌گیری و نفوذ مجدد ایران در عراق، مانند وضعیت پس از ۲۰۰۳، بر دولت اوپاما و تیم مشاوران خارجی و خاورمیانه‌ای وی غالب شد. به همین منظور، ایالات متحده با تجربه‌ای تاریخی مواجه بود و می‌دانست که هرچند دولت صدام حسین را ساقط کرد، با شکل‌گیری دولت جدید عراق، ایران نفوذ بالایی در عراق کسب کرد؛ به گونه‌ای که بسیاری ایران را پیروز واقعی سقوط صدام حسین دانستند. از طرفی اگر ایالات متحده به دنبال مداخله نظامی در عراق نباشد، ایرن می‌تواند از طریق کمک‌های نظامی خود خلأ قدرت موجود در عراق را پر کند که این امر خود سبب افزایش مضاعف نفوذ ایران در عراق می‌شود (غلامی، ۱۳۹۳، IPSC). این وضعیت خود به دوگانگی سیاست آمریکا در قبال عراق و نفوذ ایران دامن می‌زد و باعث شد که روح این دوگانگی بر دستگاه سیاست خارجی اوپاما تا پایان کار او به‌عنوان رئیس‌جمهوری حاکم باشد. هرچند دولت اوپاما به‌منظور مداخله در عراق، اصلاحات در این کشور و نیز مقابله با نفوذ ایران تلاش‌هایی انجام داد، منتج به نتیجه ملموسی نشد.

سیاست‌های دولت اوپاما تا حدود زیادی با دوران بوش متفاوت بود. هم‌زمان با به قدرت رسیدن اوپاما، دولت او با مطالبات وسیع سایر بازیگران منطقه‌ای مواجه شد به نحوی که اکثر دولت‌های خاورمیانه ایران را برنده بازی عراق می‌دانستند، حتی آمریکا با اتهاماتی چون «جاده صاف‌کن ایران در عراق» مواجه شد. بنابراین در دولت اوپاما توازن خارجی تا حدودی بر توازن داخلی چربید که هدف اصلی دولت جدید از به‌کارگیری اعراب سنی و دادن نقشی از قدرت به آنها بیشتر برای کاهش نفوذ ایران و ایجاد موازنه قدرت جدید به نفع آمریکا و سایر دولت‌های سهم‌خواه (عربستان، ترکیه) در عراق بود.

۴-۳. دوره سوم (۲۰۲۰-۲۰۱۶)

پوشش‌های سیاسی و دیپلماتیک نوین ایالات متحده در دوره ترامپ نشان داد که دولت او در ابتدای امر، در صدد بود از طریق همکاری با عربستان و سنی‌های عراق و نیز جلب نظر «حیدر العبادی» به مقابله با نفوذ ایران در عراق بپردازد. بنابراین، در دولت ترامپ نیز، آمریکا برای عراق روشن کرد که می‌خواهد متحدش در مبارزه با تروریسم (یعنی عراق) از ایران فاصله بگیرد (ستار، ۱۳۹۶، ص. ۲۰).

به‌طور کلی استراتژی ترامپ در ابتدای ورود به کاخ سفید با اواما تفاوت چندانی نداشت، با این تفاوت که اساساً در مورد عوامل خارجی و مسئله ایران به شکل عملیاتی‌تری به دنبال ایجاد محمل و بستری بود که از قبل هم وجود داشت. در واقع، ایالات متحده در دوره دولت دونالد ترامپ به دنبال استفاده از ظرفیت‌های شرکای خود برای مقابله با نفوذ ایران در خاورمیانه بود، خصوصاً عراق و آنچه که از آن به‌عنوان اثر مخرب جمهوری اسلامی در منطقه و عراق یاد می‌کند. پیرامون همین موضوع، ژنرال «جوزف وتل» در این باره صحبت مفصلی ارائه داده‌است. ژنرال جوزف وتل اصطلاحی را در مورد ایران به‌کار می‌برد که خلاصه‌اش این است که ایران در منطقه خاکستری حرکت می‌کند و منطقه خاکستری جایی است که درگیری در آن جریان دارد (آزادی، ۱۳۹۶، IPSC).

با این اوصاف، دولت ترامپ برای کاهش نفوذ ایران و تقویت اعراب سنی در عراق، حمایت از مصالحه و آشتی ملی در عراق را به‌عنوان اولویتی برجسته در دستگاه سیاست خارجی خود نمایان کرد. ترامپ با یادآور شدن درس‌های گرفته‌شده از سال‌های حضور نظامیان آمریکا در عراق بیان کرد که نیروی نظامی به‌تنهایی نمی‌تواند ثبات و امنیت را به عراق بازگرداند و این امر مستلزم کنار گذاشته شدن اختلافات و شکاف‌های رهبران عراقی و پاسخگویی به نارضایتی‌های مردم است (wille, 2017). حمایت از تفویض اقتدار و منابع به حکومت‌های محلی، تلاش برای بسیج اعراب سنی و ادغام آنها در نیروهای امنیتی و حمایت از قانون عفو و گذشت نیز در دولت قبلی را در رأس کار قرار داده شده بود (White House, 2015). آمریکایی‌ها بر این باور بودند که این سیاست‌ها باید

تا قبل از انتخابات ملی و استانی سال ۲۰۱۸ در دولت عراق عملی شوند تا مانع شکاف و انشقاق بیشتر در کشور عراق شود.

خروجی و اولویت اصلی این تلاش‌ها و اقدامات دولت ترامپ این بود که به جوامع سنی عرب در عراق نشان دهد آنها در دولت جدید عراق دارای نقش هستند. برنامه دولت ترامپ به منظور تقویت اعراب سنی، هدف خود را بر تمرکززدایی از قدرت و جذب و استخدام اعراب سنی در نیروهای امنیتی از طریق صندوق تسلیح و آموزش متمرکز کرده بود که وابسته به وزارت دفاع آمریکاست (USAID Iraq, 2017). آمریکایی‌ها اعتقاد داشتند که برای تسهیل این تلاش‌ها، وزارت امور خارجه ایالات متحده باید حضور خود را در عراق از طریق دیپلمات‌های متعددی تقویت کند.

دولت جدید آمریکا از شبه‌نظامیان شیعه طرفدار ایران به عنوان مانع و تهدید عمده برای طرح آشتی و تقویت اعراب سنی یاد کرد و نوک پیکان خود را به سمت این نیروها نشانه گرفت. دست‌اندرکاران دستگاه خارجی آمریکا معتقد بودند با وجود اینکه بسیاری از سنی‌ها به نبرد علیه داعش پیوسته‌اند، این گروه‌های شبه‌نظامی شیعه هستند که به استخدام ارتش و نهادهای امنیتی عراق درآورده شده‌اند. نگرانی آنها این بود که ساختار تحت سلطه شبه‌نظامیان شیعی طرفدار ایران رشد چشمگیری داشته و حتی ممکن است این گروه‌ها برای مدت زمانی طولانی قدرت و ساختار خود را نهادینه و تثبیت کنند (Watling, 2016). مقامات آمریکایی قدرت گرفتن شبه‌نظامیان شیعی را به عنوان نفوذ ایران و گسترش دامنه قدرت ایران در عراق قلمداد می‌کنند، امری که سبب ایجاد خطی در جهت اتصال به خط حزب الله خواهد شد.

«بلانچارد»^۱ معتقد است دولت ترامپ با عزمی جدی جهت ایجاد یک دوستی محکم با دولت عراق و تضمین ثبات اقتصادی آن، خود را به صورتی فعال، پایبند به رفع تهدید و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران کرده‌است و تصمیم‌کننده برای تحریم برخی از گروه‌های شبه‌نظامی حامی ایران در عراق، خود دلیلی بر این

^۱. Blanchrd

ادعاست (Blanchard, 2018, p. 20). تحریم «فالح فیاض»، رئیس حشد شعبی عراق از سوی وزارت خزانه داری آمریکا، در این زمینه قرار دارد (treasury.gov, 2021). از سویی دیگر، بیانات نخست‌وزیر عراق برای همراهی با تحریم‌های آمریکا علیه ایران نیز نشانگر تلاش جدی آمریکا در جهت همراه کردن این کشور با کاهش نفوذ ایران در عراق است.

۴-۴. دوره چهارم (از ۲۰۲۱)

روابط آمریکا با اعراب و به‌ویژه اعراب سنی این کشور در دوران ریاست جمهوری بایدن در چهارچوب سیاست‌های خاورمیانه‌ای جدید آمریکا تعریف و تدوین گشته‌است؛ اولویت‌های داخلی مانند مسئله کووید-۱۹ و مسئله بازگشت به توافق هسته‌ای از جایگاه برجسته‌ای در سیاست‌های داخلی و خارجی بایدن برخوردار است که کماکان دولت جدید بخش بیش‌تری از توانایی‌های خویش را صرف حل‌وفصل چنین مسائلی نموده‌است، اما در دوره بایدن، همچنان راهبرد و استراتژی مداومی جهت همکاری و بهره‌برداری از ظرفیت‌های اعراب سنی عراق برای دستیابی به نتایج مطلوب در سپهر سیاسی و میدانی این کشور تعریف و تثبیت نگشته‌است.

آنچه در بعد تحولات و روابط آمریکا و عراق در دوران بایدن مشاهده می‌کنیم، تداوم مذاکرات استراتژیک میان آمریکا و عراق است. در دور جدید و ریاست جمهوری بایدن مسئله خروج نظامی آمریکایی‌ها از منطقه و موضوع شبه‌نظامیان عراقی خارج از حیطه اقتدار دولت محور رایزنی مقامات دو کشور بود (Mizban, 2021). به‌واقع برخی از سیاست‌های خاورمیانه‌ای بایدن در حال تغییر است و دیگر سیاست‌ها همچنان پایدار و یکسان است، اما آنچه بیش‌تر جلب نظر می‌کند، تغییر مواضع و نظرات بایدن در طول زمان نسبت به عراق است. اعتراف به اشتباه بودن جنگ در عراق نمونه‌ای از تغییر دیدگاه رئیس‌جمهور بایدن نسبت به مسئله عراق است (Khoury, 2020).

لذا در کنار کلان‌سیاست‌های بایدن در قبال عراق، مسئله حمایت و همکاری دولت جدید آمریکا از اعراب سنی عراق را می‌توان به سیاست‌های ضد ایرانی

آمریکا برای جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای ایران گره زد. تأکید بر حل و فصل مسئله هسته‌ای ایران و مطرح شدن مسائل حقوق بشری و منطقه‌ای به‌عنوان دو اهرم جدید از سوی تیم جدید آمریکا گویای این حقیقت است که آمریکا در عرصه داخلی عراق جهت مهار نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران و عملیاتی نمودن راهبرد امنیتی آمریکا در عراق به حمایت و همکاری با اعراب سنی عراق ادامه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

سیاست ترویج دموکراسی در خارج اگرچه منشأ اختلاف‌های زیادی میان سیاستمداران آمریکایی و جامعه جهانی بود، با حمله افغانستان و عراق گام‌هایی برای اجرایی شدن آن برداشته شد. حمله آمریکا به عراق نه تنها نتوانست اهداف سیاستمداران این کشور را محقق کند؛ بلکه حتی به منطقه‌ای بسیار پرچالش برای آنها تبدیل شد. آمریکایی‌ها با ساقط کردن دولت صدام و حمایت از نظم نوین عراقی، کنار گذاشتن بسیاری از اعراب سنی را در دستور کار خود قرار دادند. اما چیدمان جدید قدرت به نفع شیعیان، نفوذ ایران در عراق و بی‌ثباتی‌های ناشی از شورش‌های اعراب سنی، آمریکایی‌ها را به این سمت سوق داد که در سیاست‌های عراقی خود تجدید نظر کنند. در زمینه مقابله با تهدیدات ذکر شده، آمریکایی‌ها با نزدیک شدن و تعامل با اعراب سنی سعی کردند که توازن قدرت چه در بُعد داخلی و چه در بُعد خارجی را به نفع خود و متحدانش بر هم بزنند و از این طریق با تهدید شیعه و ایران مقابله کنند. دوران بوش دورانی بود که عراق شاهد ناآرامی‌های زیادی ناشی از شورش گروه‌های مسلح سنی بود؛ بنابراین، سیاست تعامل با سنی‌ها به‌منظور بر هم زدن توازن داخلی در دستور کار قرار گرفت با این هدف که بتوانند از سویی با جذب بسیاری از اعراب در ساختار جدید قدرت هم مانع بی‌ثباتی شوند و از سوی دیگر توازنی نسبی با شیعیان نیز ایجاد شود. ثبات و امنیت اولویت اصلی دولت بوش بود و هدفش از ایجاد توازن داخلی دستیابی به این مهم بود.

در دوران اواما شاهد تغییراتی عظیم در سیاست‌های عراقی دولت آمریکا هستیم. این دوران مصادف با قدرت‌گیری شیعیان در عراق و دور دوم سیاست

بعثی‌زدایی از یک‌سو و فشار متحدان آمریکایی (ترکیه و عربستان) برای سهم‌خواهی در عراق از سوی دیگر بود. در این زمان آمریکایی‌ها متهم به این امر شدند که با ساقط کردن عراق عملاً آن را به ایران هدیه کردند. این عوامل سبب شد که اوپاما با عبور از سیاست تعامل، به سمت همکاری جدی با اعراب سنی و وارد کردن آنها در ساختار قدرت حرکت کند. به همین دلیل بر هم زدن توازن داخلی و خارجی به صورت هم‌زمان در اولویت سیاست‌های عراقی دولت آمریکا قرار گرفت. البته در این دوران، بر هم زدن توازن خارجی بیشتر در دستور کار آمریکایی‌ها قرار گرفت. نمود این سیاست جدید را می‌توان در همکاری آمریکا با جنبش بیداری اسلامی، استفاده از اعراب سنی در نبرد با داعش و حمایت سیاسی واشنگتن از برخی شخصیت‌های عرب سنی برای حضور در وزارت‌خانه‌های حساس در جریان انتخابات ۲۰۱۴ مشاهده کرد. به‌کارگیری مجدد اعراب سنی به‌منظور بر هم‌زدن موازنه خارجی به‌ضرر ایران و در زمینه منافع آمریکا و متحدانش (ترکیه و عربستان) سیاست بارز دولت اوپاما بود.

هم‌زمانی بر هم زدن توازن داخلی و خارجی نقطه تمایز دولت ترامپ نسبت به دولت‌های قبلی آمریکا در قبال ارتباط و اتحاد با اعراب سنی است. ایجاد توازن قدرت پایدار میان اقوام و گروه‌های مختلف سیاسی، حمایت از ثبات و توسعه اقتصادی و مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران و حامیانش در عراق، اولویت اصلی راهبرد امنیتی آمریکا در دوره ترامپ است. در دوران ترامپ شاهد تقدم توازن داخلی بر توازن خارجی هستیم؛ به‌نحوی که آمریکایی‌ها در این دوره سعی دارند با روی کار آوردن متحدین خود و همین‌طور استخدام بسیاری از نیروهای عرب سنی در ارتش، توازن داخلی را به‌نفع متحدین خود تغییر دهند که این امر پیش‌زمینه‌ای جهت بر هم زدن موازنه خارجی به‌ضرر ایران و متحدینش بود. آمریکا در دوره ترامپ سعی داشت تا از این طریق بتواند نفوذ منطقه‌ای ایران را کاهش و این کشور را در انزوای شدید قرار دهد. خروج آمریکا از برجام و تحریم‌های شدید علیه ایران به‌خوبی نمایانگر آن بود که عراق به‌عنوان کشوری تأثیرگذار و همسایه به‌منظور برآورده شدن اهداف آمریکایی‌ها نقشی مهم را

جایگاه اعراب سنی عراق در راهبرد امنیتی آمریکا در عراق (۲۰۰۳ تا ۲۰۲۱) ۱۷۱

داراست و کانونی برای فشار و تغییر موازنه قدرت به ضرر ایران و متحدان شیعه آن بود.

منابع

- آزاد، حامد (۱۳۹۶). آمریکا و رویکرد تقابل با ایران در منطقه. مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، قابل دسترسی در: <http://peace-ipsc.org/fa>
- المن، کالین (۱۳۹۴). واقع‌گرایی، در کتاب نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم، به کوشش مارتین گریفیتس. (علیرضا طیب، ترجمه). چاپ سوم. تهران: نشر نی.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۵). سیاست خارجی ایران در عراق جدید. تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.
- برزگر، کیهان (بهار ۱۳۸۸). سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی. فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، ۱(۱).
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴ و ۱۳۹۱). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت.
- حسینی، دیاکو (۱۳۹۳). دشواری‌های همکاری ایران و آمریکا در عراق. مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، قابل دسترسی در: <http://peace-ipsc.org/fa/>
- غلامی، طهمورث (۱۳۹۳). معماها و موانع مداخله نظامی آمریکا در عراق. مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، قابل دسترسی در: <http://peace-ipsc.org/fa/>
- زرگری، هادی (خرداد ۱۳۹۵). اهداف آمریکا از تشکیل ارتش سنی در عراق. قابل دسترسی در سایت اندیشکده راهبردی تبیین، در: <http://tabyincenter.ir/qadim/index.php/menu-examples/child-items-5/1395030901>
- زرین‌نرگس، یحیی (۱۳۹۴). بررسی چرایی ناکامی دولت‌سازی در عراق جدید و ارائه راه‌کارها، [پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی].
- زرین‌نرگس، یحیی (۱۳۹۵). ظهور داعش و تحول در رفتار کردها (سوریه، ترکیه و عراق) در کتاب مجموعه مقالات «بربریت مدرن: تاملی بر اکنون و آینده داعش» به ویراستاری مهدخت ذاکری. تهران: انتشارات راهبردی قلم.
- ستار، عمر (۱۳۹۶). عراق، خط مقدم آمریکا برای مقابله با ایران، قابل دسترسی در: <http://www.al-monitor.com/pulse/fa/originals/2017/04/iran-iraq-syria-jared-kushner-trump.html>
- عطوان، عبدالباری (۱۳۹۵). تولد اهریمن: عوامل پیدایش دولت اسلامی عراق و شام. (فاروق نجم‌الدین، ترجمه). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- قاسمی، مصطفی (زمستان ۱۳۸۷). راهبرد اوپاما در قبال جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه انسان‌پژوهی دینی، ۵(۱۷).
- قناد باشی، جعفر (دی ۱۳۹۳). اهداف آمریکا از تشکیل ارتش سنی در عراق، سایت

دیپلماسی ایرانی، قابل دسترسی در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1942163>

مصلی‌نژاد، عباس (بهار ۱۳۹۰). ایران و ضرورت تشکیل پیمان دفاعی: رهیافت‌ها و فرایندها. فصلنامه ژئوپلیتیک، ۷(۱).

یافی، جودیت (۱۳۹۴). جمهوری عراق، در: مجموعه مقالات سیاست و حکومت در خاورمیانه و شمال آفریقا، به ویراستاری مارک گازیروسکی، (عسگر قهرمان‌پور، ترجمه). تهران: انتشارات امیرکبیر.

Blanchard, Christopher M. (2018). Iraq: Issues in the 115th Congress, Specialist in Middle Eastern Affairs. Congressional Research Service 7-5700. www.crs.gov R45096.

Cordesman, h. A. (2006). Iraq; milestones, benchmarks, and real world options. 30 October, www.csis.org. pp 2-3.

Francois, M. & Sud, I. (2006). Promoting Stability and Development in Fragile and Failed States. *Development Policy Review* 24, 2: 141-160.

Jervis, R. (1999). Realism, Neoliberalism, and Cooperation: understanding the debate, *International Security*, summer, 24 (1).

Heydarian, Richard J. (2016). The Obama Doctrine: Middle East out, Asia in, *Aljazeera*, March 22, available at <http://www.aljazeera.com>.

Hiatt, F. (2013). Tensions in Asia add urgency to Obama's 'pivot', *The Washington Post*, February 10, available at <https://www.washingtonpost.com>.

Katzman, K. (2006). Iraq: U.S. Regime Change Efforts and Post-Saddam Governance, Congressional Research Service. Available at: www.crs.gov.

Kinninmont, J. & Sirri, O. (2013). A United States Preoccupied with Introspection, *Iraq Ten Years On*, Edited by Claire Spencer, Jane Kinninmont and Omar Sirri May. Available at: www.chathamhouse.org.

Khoury, N. (2020). Biden and Iraq: A Chance to Address Past Mistakes, http://arabcenterdc.org/policy_analyses/biden-and-iraq-a-chance-to-address-past-mistakes/.

Mizban, H. (2021). A growing challenge for Iraq: Iran-aligned Shiite militias, <https://www.arabnews.com/node/1834931/middle-east>.

Victor, D. Cha (2006). defensive realism and Japan's approach toward Korean reunification, *NBA analysis*.

Orton, Kyle W. (DEC. 23, 2015). How Saddam Hussein Gave Us ISIS,

- Available on: <http://www.nytimes.com/2015/12/23/opinion/how-saddam-hussein-gave-us-isis.html>.
- Salem, P. (2013). Iraq's tangled foreign interests and relations, Carnegie Endowment for International Peace, Washington, D.C.
- Smith, B. (19 March 2015), ISIS and the sectarian conflict in the Middle East, House of Commons research paper, 15, 16.
- U.S. House of Representatives, Enforcement of the Iran-Libya Sanctions Act and Increasing Security Threats from Iran (2003). Hearing before the Subcommittee on the Middle East and Central Asia of the Committee on International Relations, One Hundred Eighth Congress, First Session. June 25, 2003. P.37-38.
- USAID Iraq (2017). "The Path to Stability and Security: A Lesson in Decentralization, Cooperation, and Coordination From North Babil," available at: <http://iraqgsp.org/ss/the-path-to-stability-and-security-a-lesson-in-decentralization-cooperation-and-coordination-from-north-babil/> (last accessed February 2017).
- Walt, S. (1987). *the Origins of Alliance*, Ithaca: Cornell University Press.
- Watling, J. "The Shia militias of Iraq," *The Atlantic*, December 22, 2016, available at <https://www.theatlantic.com/international/archive/2016/12/shia-militias-iraq-isis/510938/>.
- Weeks, A. L. , (2010). *The choice of war : The Iraq War and the just war Tradition*, ABC-CLIO, LLC, Santa Barbara, California.
- Wille, B. (2017). "Integrating Iraqi Fighting Forces Is Not Enough," *Just Security*, January 6, 2017, available at <https://www.justsecurity.org/36038/integrating-iraqi-fighting-forces-curb-sectarian-violence/>.
- The White House,(2015) "Joint Statement by the United States of America and the Republic of Iraq," Press release, April 14, 2015, available at <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2015/04/14/joint-statement-united-states-america-and-republic-iraq>.
- دستور جمهوریة العراق، برگرفته از: (27/10/2012) Iraq www.parlimant.iq/
- www.gksat.tv/Default.aspx?page=article&id=17244&l=3.
- <http://www.terrorism-info.org.il/en/article/20733>.
- <http://www.state.gov/j/ct/rls/crt/2001/html/10247.htm>.
- <http://www.presidency.ucsb.edu/ws/index.php?pid=29644>.
- <https://home.treasury.gov/news/press-releases/sm1231>.